



## دکتر هوشنگ طالع درباره‌ی حقوق ایران در دریای مازندران عنوان کرد: پذیرش سهم کمتر از ۵۰ درصد، در حکم تجزیه‌ی ایران است

رژیم حقوقی دریای مازندران و سهم ایران از این دریا که زمانی کاسپین خوانده می‌شد، مدت زمانی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تقسیم شدن آن به چند کشور، به محل بحث و جدل دولت‌های این کشورها تبدیل شده است به نحوی که در این مدت آنها با تاکید بر منافع ملی خود، خواهان سهم بیشتر کشورشان از این دریا شده‌اند. از این‌رو موضوع رژیم حقوقی دریای مازندران و سهم ما از این دریای غنی مدتی است که با فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو شده است تا آن‌جا که چندی پیش منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ایران ارائه برخی تحلیل‌ها مبنی بر این‌که «سهم ایران از دریای خزر زمانی ۵۰ درصد بوده است» را نادرست خواند و اظهار داشت: «سهم ایران از این دریا هیچ‌گاه ۵۰ درصد نبوده و این رقم منطقی نیست و هیچ قراردادی هم درباره آن وجود ندارد».

این اظهارات، صریح‌ترین اظهار نظر یک مقام بلندپایه‌ی ایرانی در نفی قراردادهای متقن گذشته بوده است. برای بررسی قرارداد مودت (۱۹۲۱) و تجارت و بحریمایی (۱۹۴۰) میان ایران و شوروی، به سراغ دکتر هوشنگ طالع، پژوهشگر فرهنگ و تاریخ ایران و نویسنده‌ی چندین کتاب با محوریت «تجزیه‌ی ایران» رفتیم. لازم به اشاره است که در پرسش‌هایمان، نخست پیشینه‌ی تاریخی دریای مازندران و سابقه‌ی اختلاف‌ها میان ایران و روسیه را جویا شده، سپس وارد به بحث حقوق ایران در دریای مازندران شدیم.

✍️ جناب آقای دکتر، نخست از نام دریای مازندران آغاز کنید و تاریخچه‌ی آن را بازگو نمایید.

می‌دانیم که تمام جهانیان دریای شمالی ایران را به نام یکی از کهن‌ترین اقوام ایرانی، یعنی «کاسپی‌ها» که در زمان باستان ساکن کرانه‌های این دریا بودند، «دریای کاسپین» می‌نامند. این را نیز می‌دانیم که در طول سده‌های بسیار تا به امروز، نام «مازندران» بر این دریا، بیش از هر نام دیگری به گوش فرزندان این سرزمین خوش‌آهنگ بوده است. پس از ظهور اسلام، تاریخ‌نویسان و جغرافی‌نگاران مسلمان که به شرح احوال تاریخی اقوام ساحل‌نشین دریای شمالی ایران پرداختند، در بیان موضع و موقعیت جغرافیایی سرزمین قلمرو هر قوم، ناچار نام‌های بومی هر بخش از آب‌های کرانه‌ی دریا را که از نام محل و قوم مردم ساحل‌نشین همان بخش برگرفته بودند، در آثار خود آوردند. همان‌گونه که امروزه ما به همان شیوه، نام‌های محلی و بومی مصطلح میان ساحل‌نشینان در یک محدوده ساحلی را برای آب‌های کرانه‌ی آن بخش به‌کار می‌بریم. برای مثال می‌گوییم: دریای انزلی، دریای چمخاله، دریای رامسر و ... از این‌رو در عصر اسلامی و در میان مسلمانان نام‌های چندی مانند: مازندران، تبرستان، آبسکون، گرگان (هیرکانیای باستان)، گیلان، دیلم و قزوین (کاسپین) و غیر آن از برای این دریا پیدا شد. چنان‌که گفته شد این نام‌ها در آثار این نویسندگان تنها معرف حوزه‌ی محدودی از آب‌های کرانه‌ی بود و گاه قلمرو حضور و یا اقتدار قومی را در طول ساحل مورد نظر می‌رسانید.

«خزر» هم یکی از همان چند نام و عنوانی بود که نویسندگان مسلمان به دلیل سکونت قومی بدین نام در استپ‌های مجاور کرانه‌های شمال غربی دریای شمالی ایران، بر آب‌های کرانه‌ی آن بخش از دریا داده بودند. خزرها هیچ‌گاه حضوری گسترده بر گستره‌ی آب‌های دریای شمالی ایران نداشتند زیرا چیرگی خوی صحراگردی بر آنان، سبب پرهیزشان از دریا می‌شد. از این‌رو قلمرو این نام حتا در اوج اقتدار و قدرتمندی خزرها، هرگز محدوده‌ی فراتر از آب‌های کرانه‌ی میان دو سوی دهانه‌ی رود ولگا (رود اتل) تا سواحل شمال «در بند» (باب‌الابواب)، در آن سوی مرزهای ایران زمین را در بر نمی‌گرفت. گذشته از آن، طول دوران حضور خزرها در بستر تاریخ نیز چندان دراز نبود. آنان در سده‌ی چهارم میلادی در منطقه‌ی سفلی رود ولگا پیدا و در سده‌ی دهم میلادی توسط روس‌ها نابود شدند. در برابر، از باستان زمان، بیش‌تر سواحل و

خزرها قومي وحشي، متجاوز و خونريز بودند. اقوام سرزمين‌هاي همسايه از هجوم پي‌درپي آنان که براي غارتگري انجام مي‌شد و با شقاوت و بي‌رحمي بسيار همراه بود، پيوسته در وحشت مرگ به‌سر مي‌بردند. سرزمين‌هاي آبادان و پرنعمت ايران در قفقاز از آفت هجوم آنان بارها دستخوش ناامني و ويراني گسترده شده بود. در جنگ‌هاي ايران و روم در عصر خسرو پرويز، خزرها از متحدان اصلي روميان در حمله به ايران بودند. روس‌ها يك بار در دوران خلافت عباسيان به كمك و مساعدت خزرها پاي به درياي مازندران گشودند و سواحل مازندران، گيلان و اران را به باد غارت و كشتار دادند. ايرانيان در عصر خسرو انوشيروان براي جلوگيري از يورش‌هاي خانمان‌سوز اين قوم خونريز، بر تنها گذرگاه طبيعي عبور اين هجومگران به سرزمين قفقاز، در حد فاصل كوه و دريا سدي محكم بستند و آن را «دربند» ساختند. برخي به غلط ساختن اين سد را به اسكندر گجستك نسبت مي‌دهند و سد سكوندرش مي‌خوانند. اين سد که مرز ايران با انيران در آن منطقه بود. در عصر اسلامي نيز به دفعات مورد مرمت قرار گرفت و تا چند قرن، كار دفاع از سرزمين‌هاي ايراني‌نشين قفقاز را براي مدافعان در برابر هجوم اقوام صحراگرد شمالي، آسان مي‌کرد.

از اين رو ناميدن چنين دريايي به چنان نامي که دو بار با بخش‌نامه‌هاي دولتي (يكبار در دولت هويدا و يكبار در دولت خاتمي) بر اين نامگذاري تأكيد شده، از نظر تاريخي درست و پسندیده نيست.

اگر بخواهيم از منظري تاريخي به درياي مازندران نگاه كنيم، از چه زماني پاي روس‌ها به اين دريا باز شد و پيش از ظهور پتر درياي مازندران از چه موقعيتي برخوردار بود؟

در سال ۱۵۵۱ ميلادي (۹۳۰ خورشيدی)، ايوان واسيليوويچ (۱۵۸۴-۱۵۳۳ ميلادي، ۹۶۳-۹۱۳ خورشيدی) معروف به «ايوان مخوف»، حكامران مسكو، با پيروي بر خان قازان، خان‌نشين مزبور را برانداخت و دو سال بعد، بندر آستاراگان (استاراخان، هشتراخان) را گشود. در نتيجه، براي نخستين بار، پاي روسيان به درياي مازندران باز شد. اما پيش از ظهور «پتر» در صحنه سياسي روسيه (۱۷۵۲-۱۶۸۲ ميلادي / ۱۱۰۴۱-۱۰۴۱ خورشيدی) هميشه درياي مازندران، يك درياي ايراني بود. بيش‌ترين بخش كناره‌هاي اين دريا، در قلمرو دولت ايران قرار داشت. مهم‌تر اين که در اين بخش، ايران با مدعي يا مدعياني روبه‌رو نبود. ايران تا پيش از تاجگذاري پتر، هرگز از سوي درياي مازندران مورد تهديد جدي قرار نگرفته بود.

پادشاهي پتر در روسيه، با دوران حكومت سلطان حسين صفوي (۱۱۰۱-۱۰۷۳ خورشيدی / ۱۷۲۳-۱۶۹۴ ميلادي) در ايران، همزمان بود. پتر با تنظيم نوعي راهبرد «تجاوز و توسعه» در پي يورش به سرزمين‌هاي همسايه و گسترش ارضي برآمد. استراتژي مزبور به منشور يا «وصيت‌نامه» پتر مشهور گشت. پتر، پس از چند تاخت و تاز در قلمرو عثماني، متوجه ايران شد. اما، ايران که بارها توانسته بود نيرومندترين امپراتوري جهان يعني عثماني را شكست دهد، براي پتر بسيار مهيب مي‌نمود. پتر، به دنبال گسيل دو فرستاده به دربار اصفهان و به دست آوردن اطلاعات لازم پيرامون اوضاع نابسامان ايران و يك بررسي همه‌جانبه که بيش از هشت سال به درازا کشيد، در ماه مه ۱۷۲۳ ميلادي (ارديبهشت ماه ۱۱۰۲)، فرمان تهاجم به سوي سرزمين‌هاي ايران را صادر کرد. روس‌ها به سرعت دست اندرکار شدند و از راه ولگا خود را به درياي مازندران رسانيده و داغستان را متصرف شدند. سپس متوجه گيلان شده و شهر رشت را اشغال کردند. نيروهاي محلي در گيلان به مقابله برخاستند، اما شكست خوردند. روس‌ها که از اين پيروي جري‌تر شده بودند، بادكوبه را نيز تسخير کردند. بدین‌سان، براي اولين بار كشور ايران از سوي درياي مازندران مورد تهديد و هجوم قرار گرفت و در نتيجه، حاکميت بي‌معارض ايران در اين دريا، به مخاطره افتاد.

گرچه جانشينان پتر با يك اخطار ساده‌ي «نادر» نيروهاي خود را از گيلان و قفقاز خارج کردند اما آنان همچنان به دنبال فرصت براي اجراي منشور پتر بودند. با قتل آقامحمدخان قاجار، در قلعه شيشه (شوشي)

پس از فروپاشی امپراتوری جبار و ستمگر روسیه در شانزدهم مارس ۱۹۱۷ میلادی (۲۵ اسفند ماه ۱۲۹۵ خورشیدی) ایرانیان غرق در سرور و شادمانی شدند. با فروپاشی امپراتوری تزاری، قراردادهای تحمیلی از سوی حکومت مزبور، به خودی خود ملغی‌الایثر گردیدند. حکومت بلشویکی که جانشین رژیم تزاری شده بود، خوب می‌دانست که به دلیل رفع ید غاصب، می‌بایست مورد غضب به صاحب اصلی آن بازگشت داده شود.

از این‌رو، بلشویک‌ها در پی آن بودند که با اعمال فشار بر حکومت ناتوان ایران، ارثیه‌ی خونین تزارها را به خود منتقل کنند. به دنبال اشغال شهر رشت از سوی بلشویک‌ها، دولت ایران به جامعه‌ی ملل شکایت برد. جامعه ملل در ۱۶ ژوئن ۱۹۲۰ / خرداد ماه ۱۲۹۹ به شکایت ایران رسیدگی کرد. در طرح این دعوا، از آن‌جا که شکایت «بی‌زوری از زورمندی» بود، تصمیم روشنی اتخاذ نشد. در بیست و سوم آذر ماه ۱۳۰۰ / ۱۳ دسامبر ۱۹۲۱، مجلس شورای ملی، زیر فشار شدید روس‌ها که بخش‌هایی از شمال ایران را تصرف کرده بودند اجازه‌ی امضا و مبادله‌ی اسناد عهدنامه مودت میان ایران و جمهوری شوروی روسیه را صادر کرد.

بر پایه‌ی این عهدنامه، آن‌چه را که حکومت تزاری بر پایه‌ی تحمیل قراردادهای «گلستان و ترکمان‌چای» و «آخال» [مربوط به تجزیه‌ی شمال شرقی ایران است، جایی که بعدها در آن کشورهای تاجیکستان و ترکمنستان شکل گرفت و بخش‌هایی از آن هم امروزه در کشورهای ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان قرار دارد] از ایران تجزیه کرده بود، به حکومت بلشویکی منتقل گردید. اما حقوق ایران در دریای مازندران [که در پی قراردادهای پیشین از دست رفته بود] تا حدود زیادی ترمیم و ایران از حقوقی برابر با اتحاد شوروی در دریای مازندران برخوردار شد.

در این میان، نظری کوتاه به بخش نخست فصل اول عهدنامه‌ی مودت میان دولتین ایران و جمهوری شوروی روسیه، بازگو کننده‌ی بسیاری از حقایق تاریخی است:

«دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌ی خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرج در مراسلات ۱۴ یانوار (ژانویه) ۱۹۱۸ و ۲۶ ایوان (ژوئن) ۱۹۱۹، یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که از سیاست جابرانه‌ای که دولت‌های مستعمراتی روسیه که به اراده‌ی کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف‌نظر می‌نمایند... دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقالات و قراردادهای که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نمود و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود، ملغی و از درجه‌ی اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.»

در فصل یازدهم عهدنامه که اشاره به مسایل دریای مازندران دارد، می‌خوانیم: «نظر به این که مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه، عهدنامه‌ی منعقد در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمان‌چای نیز که فصل ۸ آن حق داشتن بحریه را در دریای مازندران از ایران سلب نموده بود، از درجه اعتبار ساقط است. معهدا طرفین متعاهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده، هر دو بالسویه حق کشتی‌رانی آزاد را در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند.»

روز پنجم فروردین ماه ۱۳۱۹ (۲۵ مارس ۱۹۴۰)، قرارداد بازرگانی و بحریمایی میان دولت ایران و اتحاد شوروی بسته شد. در این قرارداد به حق بهره‌گیری یکسان و انحصاری دو دولت از دریای مازندران، چه از نظر کشتی‌رانی (ماده ۱۳) و چه از نظر استفاده از منابع طبیعی (بند ۴ ماده ۱۲)، به گونه روشن و غیر قابل تعبیر اشاره شده است: «طرفین متعاهدین بر طبق اصولی که در عهدنامه‌ی مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و جمهوری متحد سوسیالیستی، شوروی روسیه اعلام گردیده است. موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتی‌هایی جز کشتی‌های متعلق به ایران یا اتحاد شوروی سوسیالیستی و یا متعلق به اتباع و

بند ۴ ماده ۱۲ مقرر می‌دارد: «هر يك از طرفین متعاهدین ماهی‌گیری را در سواحل خود در حد ۱۰ میل دریایی به کشتی‌های خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می‌دارند...».

✍ پس برخلاف آنچه گفته می‌شود قراردادهای متقنی وجود دارد که بر سهم برابر ما و شوروی در دریای مازندران تاکید دارند. اما سوال این‌جاست که فروپاشی اتحاد شوروی و تقسیم آن به چندین کشور، چه تأثیری بر موقعیت رژیم حقوقی دریای مازندران گذارده است؟

روز سی‌ام آذر ماه ۱۳۷۰ (۲۱ دسامبر ۱۹۹۱)، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فرو پاشید و در این فرآیند پرچم داس و چکش از فراز کرملین فرود آورده شد. با فروپاشی نظام اتحاد شوروی، دگرگونی ژرفی در مناطق قفقاز و آسیای میانه پدیدار گردید. در اثر فروپاشی مزبور، سه جمهوری در منطقه‌ی قفقاز و پنج جمهوری بر پهنه‌ی آسیای میانه ایجاد شدند. این جمهوری‌ها بر سرزمین‌هایی شکل گرفتند که موضوع قراردادهای گلستان، ترکمان‌چای و آخال بودند. در این میان، سه جمهوری از جمهوری‌های یادشده، یعنی جمهوری‌های آذربایجان (اران)، قزاقستان و ترکمنستان، دارای مرز آبی در دریای مازندران‌اند. برابر این رخداد عظیم تاریخی که بی‌شک از مهم‌ترین رویدادهای سده‌ی بیستم به شمار می‌رود و رابطه‌ی گسست‌ناپذیر با تاریخ و منافع حیاتی ملت ایران دارد، حکومت جمهوری اسلامی می‌بایست پی‌آمدهای فروپاشی نظام شوروی را در پرتو قراردادهای یادشده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد و موضع دقیق خود را در راستای حفظ منافع ملت ایران، اعلام می‌کرد.

اما برخلاف اصول برخاسته از حفظ منافع ملی، وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی، برابر فرآیند فروپاشی نظام شوروی و تغییرات عمده‌ی جغرافیایی و سیاست جغرافیایی (ژئوپلیتیک) منطقه، نه تنها واکنش دقیق و صریحی نشان نداد بلکه با اعلام نظرهای گوناگون از سوی مقام‌های مختلف، بر سردرگمی سیاست خارجی کشور در این زمینه افزوده شد.

با این حال و پیرو قوانین پذیرفته‌شده‌ی حقوق بین‌الملل، همه‌ی واحدهای ایجاد شده برپهنه‌ی اتحاد شوروی، از جمله جمهوری‌های یادشده، برپایه‌ی توافقی‌های به عمل آمده در آلماتی (پایتخت وقت قزاقستان) و مینسک (پایتخت بلاروس)، اعلام کردند که به عنوان میراث‌خواران اتحاد شوروی، همه‌ی معاهدات و تعهدات اتحاد مزبور را به رسمیت شناخته و محترم می‌دارند.

بدین سان میراث‌خواران اتحاد شوروی (فدراسیون روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان «اران»)، تنها مالکیت و حاکمیت ۵۰ درصد از دریای مازندران را به گونه‌ی مشاع در اختیار دارند. از این رو، چهار واحد سیاسی مزبور، می‌بایست نخست بر سر مرده‌ریگ اتحاد شوروی در دریای مازندران که عبارت است از ۵۰ درصد دریای مزبور، به توافق برسند و سپس با ایران بر سر رژیم حقوقی نوین دریای مازندران، به گفت‌وگو بنشینند.

حقوق تاریخی و قانونی ملت ایران بر پایه قراردادهای موجود میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی، روشن و مسجل است.

✍ رژیم حقوقی دریای مازندران بر چه اصولی بنا شده است و قرارداد مودت میان ایران و شوروی حاوی چه اصول و بندهایی است؟ آیا این قرارداد نمی‌تواند نافی ادعاهایی باشد که این روزها در نفی سهم ۵۰ درصدی ایران از دریای مازندران مطرح می‌شود؟

در حال حاضر، رژیم حقوقی دریای مازندران بر پایه‌ی قرارداد مودت (۱۹۲۱) و بازرگانی و بحریمایی (۱۹۴۰)، میان دولت ایران و اتحاد شوروی استوار است.

چنان‌که اشاره شد، بر پایه‌ی فصل یازدهم قرارداد ۱۹۲۱ و نیز بند ۴ ماده ۱۲ قرارداد بازرگانی و بحریمایی ۱۹۴۰، ایران و اتحاد جماهیر شوروی از نظر کشتی‌رانی و بهره‌برداری از منابع آبزیان دریای مازندران دارای حق برابر و مساوی‌اند. مهم آن‌که سفیر کبیر دولت اتحاد شوروی در تهران که قرارداد ۱۹۴۰ را از سوی دولت خود امضا کرده است، در روز امضای قرارداد (۵ فروردین ۱۳۱۹ - ۲۵ مارس ۱۹۴۰) در نامه‌ای به وزیر امور خارجه‌ی ایران، با روشنی کامل از دریای مازندران به عنوان دریای ایران و شوروی نام می‌برد.

وی به وزیر امور خارجه ایران می‌نویسد: «... با نهایت توقیر مراتب زیر را به استحضار آن جناب می‌رساند: ... نظر به این‌که دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند...» در پاسخ، وزیر خارجه‌ی ایران به ماتوی فیلیموتو، سفیر کبیر دولت اتحاد شوروی می‌نویسد: «... با کمال توقیر وصول نامه مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ آن جناب را که به مضمون ذیل است تایید می‌نمایم ... دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند...»

ماده ۱۳ قرارداد بازرگانی و بحریمایی میان ایران و شوروی، تصریح می‌کند: «... طرفین متعاهدین بر طبق اصولی که در عهدنامه‌ی مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و جمهوری متحده سوسیالیستی شوروی روسیه اعلام گردیده است، موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتی‌هایی جز کشتی‌های متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا متعلق به اتباع و بنگاه‌های بازرگانی و حمل و نقل شوروی یکی از طرفین متعاهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیر می‌نمایند، نمی‌تواند وجود داشته باشد...»

بدین‌سان، مفاد قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نیز نامه‌های پیوست قرارداد ۱۹۴۰، روشن می‌سازند که:

۱. دریای مازندران یک دریای بسته است.
۲. این دریا در ید مالکیت و حاکمیت متساوی دو دولت ایران و شوروی قرار دارد.
۳. از آن‌جا که تحدید حدودی در دریای مزبور میان ایران و شوروی به عمل نیامده است، مالکیت و حاکمیت دو دولت بر این دریا به‌گونه مشاع است.

برای تاکید بر این امر که دریای مازندران یک دریای بسته است، تبصره ماده دوم قانون راجع به اکتشافات و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات‌قاره‌ی ایران مصوب بیست و هشتم خرداد ماه ۱۳۳۴، تصریح شده است: «... در مورد بحر خزر مبناي عمل طبق اصول حقوق بین‌المللی مربوط به دریای بسته بوده و می‌باشد...»

اما اگر نگاهی به نقشه‌ی دریای مازندران بیندازیم و بخواهیم آن را بخش کنیم بخشی از ۵۰ درصد حقوق ایران در پهنه‌های آبی دیگران می‌افتد و به ظاهر منطقی نیست!

حقوق ۵۰ درصدی ایران مشاع است، درست مانند یک شرکت سهامی که سهامش از آن دو شریک با حقوق برابر است. اگر شریکی مُرد و سهامش از آن بازماندگانش شد و آنها به هر صورتی که خواستند آن را میان خود قسمت کردند آن‌گاه سهام هر فرد مشخص است و هزینه‌ها و درآمدها به همان نسبت تقسیم می‌شود و این به معنای تکه تکه کردن شرکت نیست. ما همسایگان آبی در دریای مازندران هم می‌توانیم بر همین پایه شرکتی پنج‌ملیتی دایر کنیم که به جز محدوده‌ی ده مایل ساحلی که ویژه‌ی هر کشور است باقی دریا را تحت مالکیت خود بگیرد. چنین کاری در جهان عرف است و ما نیز پیش از این مشابه چنین اقدامی را کرده‌ایم مانند سدی که بر روی ارس زده شده، و مشترک بود میان ما و شوروی - و اکنون میان ما و جمهوری آذربایجان - و همچنین حقوق ما در د اروند که کارهای آن - از جمله لایروبی و یدک کردن کشتی‌های ورودی و خروجی و... - توسط گروهی مشترک از نمایندگان ما و جمهوری عراق پیش می‌رود.

به نظر می‌رسد عدم نیاز فوری ایران به منابع نفتی دریای مازندران علتی بر عدم پیگیری حقوق مطلق ایران از سهم ۵۰ درصدی خود در دریای مازندران باشد. به نظر شما تقابل‌های آینده که به احتمال زیاد بر سر انرژی خواهد بود، تاثیری بر معادلات رژیم حقوقی دریای مازندران خواهد داشت؟

برخلاف سده‌ی بیستم که جغرافیای برخورد بر پایه‌ی جهان‌بینی (ایدئولوژی) قرار داشت، در سده‌ی بیست و یکم جغرافیای برخورد بر پایه‌ی منابع قرار دارد. اهمیت منابع، گستره‌ی برخورد را تعیین می‌کند. در این میان، مهم‌ترین عاملی که مرزهای جغرافیایی نوین برخورد را در جهان تعیین می‌کند، نفت و گاز است. قطع این مواد، دارای پی‌آمدهای مرگبار برای کاربران آن و به ویژه جهان صنعتی غرب است. از این رو، تضمین جریان آزاد آن مسأله‌ی مهم و امری حیاتی است. با در نظر گرفتن این نکته که مصرف جهانی انرژی، سالانه کمابیش ۳ درصد افزایش می‌یابد، رقابت برای دستیابی به ذخیره‌های عظیم انرژی در سال‌های آینده شدیدتر خواهد شد. شورای امنیت ملی آمریکا در گزارش سالانه‌ی خود پیرامون سیاست امنیتی در سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ خورشیدی) نوشت: «برای آمریکا اطمینان از دستیابی به نفت و وارداتی همچنان حیاتی خواهد بود».

بنابراین ما باید توجه خود را به ثبات در مناطق تولیدی کلیدی ادامه داده تا اطمینان یابیم که دسترسی و جریان آزاد این منابع تضمین گردیده است.

جغرافیای نوین برخورد که با جغرافیای نفت، همخوانی کامل دارد، مناطق زیر را در بر می‌گیرد: خلیج فارس، دریای مازندران، آسیای میانه، دریای چین. با هر اندازه دانش کم، درمی‌یابیم که ایران در دل جغرافیای نفت قرار دارد. حضور در این پهنه، نمایانگر اهمیت کشورها و سرزمین‌هاست و از سوی دیگر قرار گرفتن در مرکز تنش‌ها و کشمکش‌هاست. بدین‌سان، ایران بار دیگر در موقعیت «دل جهان» قرار گرفته است. زیرا نقطه‌ی ثقل جغرافیای نفت، از نظر استقرار، سرزمینی، ایران است. ایران، در شمال خلیج فارس، جنوب دریای مازندران و غرب آسیای میانه قرار دارد. مناطق یاد شده و دریای چین (با اهمیت کمتر و شاید مدعیان بیش‌تر)، پهنه‌ی اصلی جغرافیای نفت را تشکیل می‌دهد.

آیا عظمت زمان و موقع ایران را درک می‌کنیم و توان آن را داریم که به درستی ایران را در جایگاه «دل جهان» قرار دهیم؟ با هزار افسوس باید گفت که قراین و نشانه‌ها، خلاف این امر را نشان می‌دهند. کوتاه سخن، حقوق تاریخی و قانونی ملت ایران بر پایه‌ی قراردادهای موجود میان ایران و اتحاد شوروی، روشن و مسجل و مسلم است. هیچ‌کس و هیچ‌مقام نمی‌تواند و اجازه ندارد که از سوی ملت ایران قراردادی را امضا کند که کوچک‌ترین خدشه بر منافع و مصالح ملت ایران در دریای مازندران وارد کند. از آن‌جا که تحدید حدود میان ایران و اتحاد شوروی در دریای مازندران به عمل نیامده است، پذیرش سهم کمتر از ۵۰ درصد، در حکم تجزیه‌ی ایران است.

رایانامه: [ravanameh@yahoo.com](mailto:ravanameh@yahoo.com)

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>